

حرف اول



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اثری که برای نخستین بار در این سرزمین به داستان جنجالی «مک فارلین» اختصاص یافته است و به هر روی برای هر تاریخ پژوه که به پژوهشی در این زمینه اهتمام کند، از منابع ارزشمند است.

طرفه آن که آن گفت و گو، در نبود مجری! به گونه‌ای نبود که معلوم باشد برای هر یک از مهمان‌های برنامه چه وقتی منظور شده است؟ در تنگنای ملاحظاتی از سخن جز در حد ضرورت پرهیز کردم و نقد آن اثر را به فرصت دیگری واگذاشتم.

اشتباه نشود! آن چه گذشت، نه به این معنی است که این «حرف اول» را فرصت مناسبی برای نقد آن کتاب می‌پندارم! چه، برای نقد بایسته‌ای از آن اثر با ارزش، به فرصت بیشتری نیاز دارم. در این فرصت تنها به پرسشی بسنده می‌کنم:

آیا در داستان آمد و رفت مک فارلین به ایران - با آن پنهان کاری کم مانند - هر چه بوده است، فقط نقطه‌های قوت برای ما و نقطه‌های ضعف برای شیطان بزرگ است؟

با این پرسش می‌توان به گفت و گوی دیگری نشست؛ چنان که شاید این راز از پرده بیرون افتد که در نگارش کتاب‌های باارزشی از این دست، باید «روش» دیگری داشته باشیم. بر روش رایج امروز ما، سایه‌ای از ستیز و ستایش سنگینی می‌کند؛ چنان که گویی هر چه هست در یک سو هوشیاری، صداقت و تقوایی در مرز عصمت است؛ در حالی که در آن سوی دیگر جز سیاهی چیزی نیست.

«یادآشنایان» خود تصدیق می‌کنند که آن چه سرنوشت این پرسش را رقم می‌زند، گفت و گوی انتقادی سالمی ست در فضای صمیمی و آزاد که به فراهم شدن آن امیدواریم. چه، با شناختی که از برادرم مهندس محسن هاشمی دارم، تردیدی ندارم که نقد را ارج می‌نهد و از آن برای بهبود کارهایی از این دست، استقبال می‌کند.

این همه اما آن چیزی نیست که از این «حرف اول» انتظار دارم. از آن رو نکته‌هایی را با نگاهی معطوف به کتاب «ماجرای مک فارلین؛ فروش سلاح و آزادی گروگان‌ها» بر کاغذ آوردم و از نشستی در سرای اهل قلم یاد کردم که:

می‌خواهم تصویری را از تکه کاغذهایی پیوست این «حرف اول» کنم که تاکنون جایی جز سطل‌های زباله نداشته است؛ در حالی که بخشی از اسناد تاریخ انقلاب است!

پیش از هر چیز چند نمونه از این نوشته‌ها را از نگاه بگذرانیم:

- ۱- مردم در این قضیه خریدار و باعده هر یک مالین بودند و حق آنها مشخص نیست به عدالت رسیدن چهار تریه شدند. این توضیح بیعت نفی با بارود
- ۲- کتاب با نام ارزش والای که در اردو خوانده ایم نامت را مرقع سازد بجهت آن را محسن کر هم کرده است
- ۳- خواننده این طبع قصاص می کند که نویسنده

آن رهش می نویسد علت لورنسن این ماجرا
 اسرائیلی ها بودند چرا که ارکان مال ازل
 همواره بد با سر اسرائیل صورت است
 اما ارکان مال اژم با مدران اسرائیل حذف
 شدند و آن قضیه را لورنسن نوشت
 حلیت م

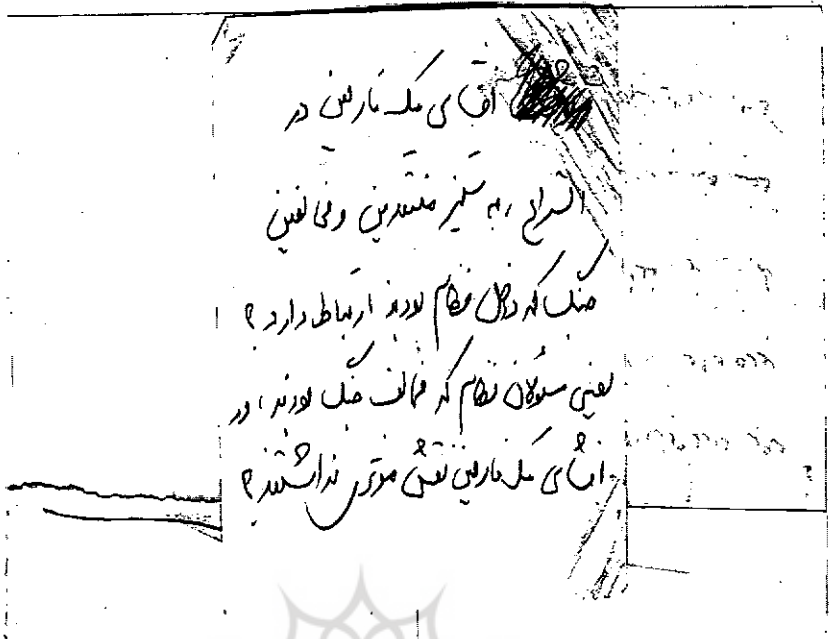
قصه توجیه لورنسن را درسته اند اما منقذ کرده اند
 اگر بخواهد به عدالت می کشد چرا تمام باستاند
 در آن می شد، سیم بهتری لورنسن شد
 ۴- با شد از نویسنده می نویسد و خود را به لورنسن

خدا بر آبی مندی حاکمی
 در مورد نفس ای بی گناگان حضرت دین است حاکمی
 با فکر یک خطره در ماجرای کتب فارسی لورنسن

با کلام م خ: ازستان

- ۱- اما کسی نام انگاره از روزنامه اطلاعات در جریان مذاکرات و تصمیم گیری ها وجود و انکس ایشان هم بود؟
- ۲- در این کتاب کجا اشاره به استنباط امیکس مشمولین وقت اشاره شده است؟
- ۳- آیا در جریان یک فارسی برای میان جنگ و آمار و اطلاعات پس از آن گفتنی به بیان می آید؟
- ۴- آیا اهلین می دانست که قرار است پول اسلام به کسرها داده شود؟ این با اصل بیعت فارسی ایران تا چه اندازه سازگار بود؟

در خصوص آقای این ماجرا ابهام زیاد است
 وجود دارد چون این سند بسیار سری
 بوده و آقای آن نامه نفع هیچکدام از
 طرفین نبوده لذا بهتر است برای شفافیت
 قضیه همه ابداً این سند باید توضیح
 کامل داده می شد



چه می بینیم؟

تکه کاغذهایی که به ما می گویند: «جمعی که در ۸۸/۲/۲۴ در سرای اهل قلم فراهم آمده بودند تا شاهد گفت و گویی در نقد کتاب «ماجرای مک فارلین؛ فروش سلاح و آزادی گروگان‌ها» باشند، چه پرسش‌هایی داشتند؟»
 آیا با دیدن این پرسش‌ها دست خوش این افسوس نمی‌شویم که تاکنون چرا ده‌ها هزار سند از این دست را به سطل‌های زباله سپرده ایم؟
 ما همه، روزهایی را به یاد می‌آوریم که در هر سخنرانی، تلی از چنین سندهایی در برابر این یا آن سخنران قرار می‌گرفت.
 در سال ۵۷ که موضوع سخن افشاگری گروهک رجوی و گروه‌ها و گروهک‌های دیگر بود، در همان سال که هر روز شاهد خرده‌گفتمانی در هر زمینه بودیم.
 پس از آن که دور به دست بنی صدر افتاد و

پیش و پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی در فراز و فرود جنگ و
 آیا بهتر نبود که امروز می‌توانستیم در نمایشگاهی هر گوشه هزاران سند را ببینیم که تصویری را از تأثیر گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های مربوط به انقلاب بر افکار نسل جوان به نمایش می‌گذاشتند؟

با این توضیح تجربه‌ای تلخ را یادآور شدم که شاید از این پس کسانی را بر انگیزد تا چنین خرده‌سندهایی را دور نریزند!
اجازه می‌خواهم تا از اصحاب قلم و ارباب مطبوعات بپرسم آیا جای این پرسش نیست که چرا مطبوعات ما نیم‌نگاهی به مسایلی از این دست ندارند؟
با این پرسش آخر، شاید پذیرفته شود که:
آن چه گذشت، بی‌ارتباط با موضوع کلانی نیست که دوره‌ای از یاد به آن اختصاص یافته است!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی